



گفت‌وگو با کاوه آفاق و محمدحسین تفرشی

لغو کنسرت، زیان فرهنگی بزرگ

مریم میری : این روزها شاهد لغو کنسرت خوانندگان مجازی هستیم که تمام مراحل اداری لازم را طی کرده‌اند و تا اجرای زنده آثار مجوزدارشان برای هواداران خود، فقط یک قدم فاصله دارند. اگر وزارت ارشاد مسئول صدور مجوزهای لازم برای انتشار آلبوم و برگزاری کنسرت است، کدام نهاد یا نهادهایی دستور به لغو کنسرت‌ها می‌دهند؟ اینها بخشی از سوالاتی بود که با کاوه آفاق، خواننده محمدحسین مقدس تفرشی، تهیه‌کننده کنسرت‌های اخیر سراج و اشرف زاده و آفاق، در میان گذاشته‌ایم؛ کنسرت‌هایی که همگی به صورت زنجیره‌ای لغو شدند تا سال ۹۵، سال لغو کنسرت‌ها لقب بگیرد.

❧ کنسرت ابتدای خرداد شما چرا لغو شد؟

محمدحسین مقدس تفرشی: ما در روند پروسه اخذ مجوز مرحله‌ای داریم که درواقع مرحله استعلام و تاییدیه اداره محترم اماکن هر شهری است که در آن کنسرت برپا می‌شود. درواقع نامه‌ای که از طرف واحد حراست معاونت فرهنگی دفتر موسیقی وزارت ارشاد و اداره اماکن ارائه می‌شود، پس از بررسی اداره اماکن، با یک جواب به واحد حراست برمی‌گردد و سپس در واحد دفتر موسیقی، مجوز تبلیغات و بلیت‌فروشی و اجرا صادر می‌شود که این سیر بوروکراتیک برای هر کنسرتی است که این میزان صرف وقت و انرژی اداری، خود جای بحث و حرف دارد. در روند برگزاری این سه کنسرت اخیر من قرار بود سعی‌ویکم اردیبهشت کنسرت اشرف‌زاده با اجرای «ماه و ماهی»، یکم خرداد کنسرت سراج با عنوان «بوی بهشت» که تقارن زمانی با ولادت حضرت مهدی(عج) داشت و شب سوم خردادماه برنامه آفاق اجرا شود که با آزادسازی خرمشهر هم‌زمانی داشت که از مجموعه برج میلاد که با یک نگاه فرهنگی و درست این مجموعه را در این سه شب در اختیار ما قرار داد و هماهنگی‌های لازم انجام گرفت، تشکر می‌کنم. بعد از این هماهنگی، کارهای مربوط به ارشاد انجام شد که باز جا دارد از دوستان واحد دفتر موسیقی و حراست واحد هنری تشکر کنم که این روند به‌درستی انجام گرفت و ما به پروسه اداره اماکن رسیدیم که به علت همین نامه‌نگاری‌ها و پیچیدگی، مراحل اداری و چندان‌باره کاری، متأسفانه این قدر این ماجرا زمان بر شد که دوتا از کنسرت‌ها به لحاظ زمانی عملاً از بین رفتند و دراین‌بین به‌ناگاه مجوز کنسرت کاوه آفاق هم به این علت که زائر موسیقی ایشان مورد قبول و مطلوب قوانین اداره اماکن نبود هم تیر خلاصی شد و این سه شب که مصادف با دو عید مذهبی و ملی بود بدون برنامه خاصی برای ما و همشهریان تهرانی گذشت و ضرر هنگفت مادی و معنوی هم به مجموعه دست‌اندرکاران وارد شد. چون گفته شد طبق آیین‌نامه‌های جدید به کسی که تشخیص داده شود در ژانر موسیقی «راک» فعالیت می‌کند مجوز کنسرت داده نمی‌شود.

❧ پس چرا در فهرست کنسرت‌هایی که در چند روز آینده اجرا می‌شود، افرادی که مدعی سبک راک هستند و در بین عموم هم به‌عنوان خواننده راک شناخته می‌شوند و حتی کنسرت‌هایشان با عنوان کنسرت راک اجرا می‌شود، مجوز اجرا دارند؟

تفرشی: بله و حتی در خیلی جاها هم میان هواداران خود و دوست و آشنایانشان با لقب‌های درشت‌تر از خواننده راک هم خطاب می‌شوند و خیلی از دوستان در خیلی از سالن‌هایی که نیاز به صدور مجوز اداره اماکن دارند مجوز گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند اما من نمی‌دانم چرا کاوه آفاق بدون هیچ ادعایی سبمل «راک» شناخته شده است و کسانی که پول هم خرج می‌کنند و داد هم می‌زنند تا به روز بگویند ما «راک» هستیم و هوادار جمع کنند، سمبل پاپ تلقی شده‌اند. دوم اینکه ممیزی از طرف چه شورایی و کدام موسیقی‌دانان اتفاق می‌افتد؟ در اداره اماکن کاوه آفاق را که همه به‌عنوان خواننده راک می‌شناسند، خواننده «پاپ» می‌دانند، حال اگر من مستندات و مصاحبه‌هایی از نشریات و رسانه‌های مختلف از کاوه از آن‌ها بدم که خود این هنرمند مدعی است موسیقی‌اش صرفاً «راک» نیست و مغز و دانش موسیقی‌اش پیشرفته‌تر از این است که در یک سبک خاص بسته‌بندی شود، چه پاسخی دارند؟ من یک تفکر فردی، یک خروجی شعر و یک خروجی موسیقی دارم و این گرایش‌ها با هم ادغام شده و خودم هم این ادعا را ندارم، این اعتراف خود هنرمند در مورد زائرش برای ادراک اماکن قابل‌قبول نیست ولی آن کثرت لقب‌ها و صفت‌هایی که به خیلی از دوستان هنرمند دارد می‌شود به گوش اداره اماکن نمی‌رسد. هرچقدر اینها مدعی باشد که خواننده «راک» است باز هم اماکن می‌گوید نه، تو داری «پاپ» گار می‌کنی و به تو مجوز می‌دهیم. حالا اسمش به‌کنار؛ پاپ، راک و هر چیز دیگری، دراین‌بین یک محصول شنیداری وجود دارد و می‌شود خیلی راحت در شورایی متشکل از موسیقی‌دانان مجموعه آثاری را که قرار است اجرا شوند مقایسه کرد و فصل مشترک و تفاوت‌هایشان را دریافت. اگر این اتفاق بیفتد، این خوانندگان یا همه باید کنسرت بدهند یا هیچ‌کدام کنسرت ندهند، نمی‌شود که یکی مجاز باشد و یکی نباشد. این اجحاف در حق یک هنرمند متعهد و بزرگ است. در اداره اماکن سبک موسیقی راک حذف می‌شود. عملاً آفاق با یزدانی یا فرشید اعرابی و... را زیر سؤال نمی‌برند؛ اول اینکه هنرمند چون مخاطبیش مردم هستند آنها حق انتخاب دارند. من مطمئنم و اعتقاد فردی‌ام این است که این رفتار اداره اماکن، در حقیقت وزارت ارشاد و شورای ممیزی و شورای شعر را زیر سؤال می‌برد نه هنرمندان را؛ یعنی هر اتفاقی که در دفتر موسیقی و وزارت ارشاد

بابت محتوای فرهنگی می‌افتد، برای اداره محترم اماکن مورد وثوق نیست.

❧ این نحوه برخورد و لغوها قانونی است یا غیرقانونی؟

تفرشی: طبق آنچه آقای طالبی، مدیر محترم مرکز موسیقی، اعلام کردند و طبق مصوبات و گپ‌وگفتی که بین این دو نهاد اتفاق افتاده است، اداره اماکن در حوزه تخصصی موسیقی به لحاظ فرم و محتوای اشعار هنرمندانی که می‌خواهند کنسرت بدهند نباید ورود کند. این حرف من نیست، عین سخنان آقای طالبی است. از طرف دیگر همواره از دوستان اداره اماکن رفتار نیکو و مسئولانه و همکارانه برای راه‌افتادن کار جوانان و هنرمندان دیده‌ام. سال‌هاست که فاخترترین آثار از معتبرترین هنرمندان را به روی صحنه برده‌ام؛ از گروه کامکار و لوریس چکناورایان تا علیرضا قربانی، چارتار و کاوه آفاق. نام من همواره عجیب با موسیقی‌های ارزشمند و خوانندگان معتبر بوده. نمی‌دانم چرا در این سه کنسرت نگاهان همه چیز عوض شد. به هر تقدیر مشکل به یک شخص مربوط نیست؛ بلکه اداری است. باید تقسیم وظایف میان دو اداره به این مهمی به شکلی انجام شود که جوانان به ناگجاآباد نروند. برخی می‌گویند حتما راک، موسیقی غربی است و بحث تهاجم فرهنگی را پیش می‌کشند، ما باید خیلی ضعیف باشیم که محتوای هنری‌مان به خاطر یک ژانر موسیقی و به خاطر حرف‌های این‌چنین به چالش کشیده شود و مملکت‌مان با یک ژانر موسیقی فرهنگش به قهقرا برود. این توهین به فرهنگ غنی ماست. اگر قرار است بحث موسیقی راک به این صورت باشد، ارکستر سمفونیک هم منتقل به ما نیست؛ اکور برای ما نیست، ویلن هم برای ما نیست، پیانو و موسیقی پاپ و وسایل صدابرداری و میکروفون هم نیست و در کل سینما و برق و ماشین و موبایل و کامپیوتر هم برای ما نیست؛ پس چرا استفاده می‌شود؟! اینها بهانه است. چون ما نمی‌توانیم روی محتوای موسیقی‌مان کنترل داشته باشیم، باید از بیخ و بن چیزی را رد و حذف کنیم؟ مخاطبیش می‌رود جای دیگر بهترش را از خارجی‌ها انتخاب می‌کند و دراین‌صورت کاملاً به باد می‌رویم.

❧ کاوه آفاق مگر مجوز آلبوم ندارد؟

تفرشی: کاوه آفاق پس از فعالیت‌های قانونی‌ای که انجام داده و گذراندن مراحل اداری دفتر موسیقی وزارت ارشاد، واحد حراست ارشاد و دیگر نهادهای مرتبط رسماً به عنوان یک خواننده که قابلیت فعالیت به لحاظ انتشار تگ‌آهک و آلبوم و کنسرت دارد، معرفی شده است. آلبوم آفاق بیست‌ونهم دی‌ماه سال گذشته منتشر شد. قطعات مجوز دارد، شعر مجوز دارد و بالای صد هزار نسخه از آلبومش به فروش رفته. در ۱۵ سایت اصلی موسیقی در مجموع نزدیک به دو میلیون بار دانلود شده. در جشنواره مقاومت شرکت کرده و رتبه نخست اجرای زنده را به دست آورده و از او تقدیر به عمل آمده. طیف‌ها و اقشار مختلف با ایشان گفت‌وگو کرده‌اند، از رسانه معتبر و پیش‌کسوت شما گرچه تا خبرگزاری شهدای دفاع مقدس ایران، «شهید نیوز» که جمعیت مشخصی با تفکراتی خاص را به عنوان مخاطب نمایندگی می‌کند، از هنر او در آن رسانه هم تمجید و تشکر شده؛ پس کاوه آفاق و موزیکش درحال‌حاضر مشکلی ندارد.

موسیقی سهل‌الوصول‌ترین اتفاق برای اعطای حس آرامش به جامعه است که اگر آن هم اتفاق نیفتد آمار واپس‌خوردگی فرهنگی از این هم بیشتر خواهد شد. همچنین اگر یک هنرمند مورد‌دار است باید در تمام سال‌ها اجازه حضور نیابد؛ این تفکیک ممیزی در حوزه هنری به لحاظ مکانی به چه معناست؟ یعنی یک گروه یا یک‌سری اعضایش در تهران می‌تواند روی صحنه برود اما در شیراز و اصفهان و تبریز نمی‌تواند

❧ پس چرا جلوی کنسرت او گرفته می‌شود؟ مجوز آلبوم و مجوز کنسرت از نظر محدودیت فرقی با هم دارند؟

تفرشی: آلبوم، محصولی شنیداری است که در گیشه یک فروشگاه و یا سامانه اینترنتی به فروش می‌رسد و مخاطب میلیونی دارد؛ پس بسیار حساس‌تر است؛ اما کنسرت در فضای محدود با دو هزار مخاطب اجرا می‌شود. در صحبت من فرق این دو، فرق یک لوکیشن، یک فضا و یک مکان است که دیگر ارشاد تخصصی ندارد و آن مکان باید توسط یک نهاد مرتبط دیگر به نام پلیس امنیت و اماکن بررسی شود تا از نظر بار ترافیکی، امکانات و تجهیزات، شرایط مناسب داشته باشد و نیز مدیریت با یک برنامه جنبی نداشته باشد. اینجاست که ارشاد باید کنار برود و این وظیفه مهم را به پلیس و اداره اماکن بسپارد؛ اما قضاوت درباره فرم و محتوای آثاری که قرار است اجرا شوند باید از سوی شاعران و موسیقی‌دانانی که در ارشاد هستند طبق منطق انجام شود.

❧ آقای آفاق برخورد شما وقتی متوجه لغو کنسرت شدید، چه بود؟

هر یک کنسرت و هر یک شب اجرا در سالن‌های بزرگ نزدیک به صد میلیون تومان برای تهیه‌کننده هزینه دربر دارد. هنگامی که سه شب اجرای یک تهیه‌کننده هم‌زمان لغو می‌شود، خسارت روحی و معنوی و البته مالی زیادی به وجود می‌آید. فقط حدود ۲۵ نفر از گروه موسیقی من از این راه ارتزاق می‌کنند و همین‌طور گروه موسیقی حجت اشرف‌زاده و گروه سراج، هر بار که ما روی صحنه نمی‌رویم، چندین خانواده متحمل خسارت

موسیقی



می‌شوند، از نوازنده‌ها، تهیه‌کننده، تا مسئول خدمات که به‌نوعی به این جریان ربط دارند.

تفرشی: این یک وجه زیان است، وجه دیگر آن هم ضرر و زیان فرهنگی است؛ یعنی خیل عظیمی از این اتفاق فرهنگی محروم می‌شوند و این اتفاق بدتری است. ما کنسرت می‌دهیم که محتوای شنیداری به مردم و مخاطبان و هوادارانمان برسانیم و اگر این اتفاق نیفتد، گوش و چشم مخاطب با چه چیزی پر شود؟ فقر فرهنگی از همین‌جا به وجود می‌آید. **آفاق**: روزی که کنسرت ما لغو شد، من از پشت پنجره خیابان را می‌دیدم، ردشدن و ویرازدادن ماشین‌های جوانان را می‌دیدم، عده‌ای پسر را دیدم که انگار حال درستی نداشتند و حرکات غیرعادی‌ای از آنها سر می‌زد، با خود فکر می‌کردم که اینها می‌توانستند همین الان به جای علاقی و بی‌برنامگی در سالن کنسرت باشند و پرچم‌ایران‌به‌دست، تفریحی سالم و فرهنگی داشته باشند. شاید تلنگری می‌خوردند و جذب تفریحاتی ازاین‌دست می‌شدند؛ اما این اتفاقات می‌افتد و صداها هزار جوان در کشور در خیابان‌ها وقتشان به بطالت می‌گذرد، تاسف می‌خورم به فاجعه‌ای که به‌تدریج و از نظر فرهنگی در حال رخ‌دادن است.

❧ چگونه از لغو کنسرت مطلع شدید؟

آفاق: این خبرها را اصولاً به خود خواننده نمی‌دهند. ابتدا ناشر و اقدام‌کننده اخذ مجوز خبردار می‌شود و بعد، خواننده، ناشر بعد از درخواست ماجرا را پیگیری می‌کند که البته جواب به صورت شفاهی است، نه کتبی و ما را در یک حالت بلاتکلیفی ویران‌کننده‌ای نگاه می‌دارد. به قول یکی از استادان پیش‌کسوت و خوش‌نام موسیقی، همواره در کل کشور اتفاقات این‌چنینی برای بسیاری از خوانندگان سطحی نمی‌افتد و برای برخی که سنگین‌تر و فاخرتر و علمی‌تر هستند، می‌افتد. اینجاست که آدم شک می‌کند که یا کارشناسی ضعیف در کار است یا کارشناسی موردی ندارد پس حتماً غرضی نسبت به برخی هنرمندان در کار است به قول آن آهنگ معروف بابک بیات: به همه مردم شهر مشکوکم.

❧ برای یک خواننده چقدر اهمیت دارد که بعد از گرفتن مجوز آلبوم بتواند کنسرت هم برگزار کند؟

آفاق: برای کسی مثل من که سال‌ها تجربه ممنوع‌الفعالیت‌بودن و درخانه‌ماندن دارد خیلی چیزها عادی شده و ضربه تازه‌ای نیست، دغدغه اصلی من درحال‌حاضر توجه به خواست هواداران گرامی و متشخصمان و اصرار برکوهنای است.

تفرشی: ما برای کنسرت تدارک دیده بودیم، آفاق برندی دارد که همان پرچم ایران است و از ابتدای فعالیت‌هایش به دست می‌کرد. این پرچم را تهیه و بسته‌بندی نفیس کرده بودیم تا به عنوان هدیه به طرفدارانش در روز کنسرت بدهیم و در یک جا هم برای ارائه و فروش. هدیه‌ای که به ماشاچپان می‌خواستیم اهدا کنیم، بسیار هزینه‌بردار بود. با چند مرکز فرهنگی نامه‌نگاری کرده و با یک نمایشگاه جنبی از عکس خرمشهر هم برنامه‌ریزی کرده بودیم. ۷۰ تابلو رزرو و هماهنگی شده بود تا هوادار که برای این کنسرت موسیقی می‌آید نیم‌نگاهی هم به یک مجموعه تصویری از خرمشهر ببینداز و سپس در میانه کنسرت آهنگ قدیمی «شهر من کو» که کاوه آفاق برای خرمشهر خوانده به شکلی نمادین اجرا شود. کنسرتی که در آن محتوای فرهنگی و ملی و تعهد و عقیده نباشد، با جشن تولد فرقی ندارد؛ کنسرت آفاق چیزی تولد نبود؛ یک اتفاق جدید و استاندارد جدیدی از موسیقی کشور بود که متأسفانه اجازه برپایی آن را در تهران ندادند. ما سال گذشته سوم خرداد آثار هوشنگ کامسکار را اجرا کردیم خیلی از عزیزان ازجمله آقای دکتر طریف و علی مرادخانی، معاونت وزیر و بسیاری دیگر میهمان ما بودند. من می‌توانستم در برنامه‌های دیگر با خوانندگان بازاری کار کنم که به‌مراتب برایم سود مالی بیشتری داشته باشد ولی در آن صورت چه کمکی به فرهنگ مملکت می‌کنم؟ چگونه با برنامه‌ای دیگر می‌توانم نام خرمشهر را زنده نگاه دارم؟ موسیقی سهل‌الوصول‌ترین اتفاق برای اعطای حس آرامش به جامعه است که اگر آن هم اتفاق نیفتد آمار واپس‌خوردگی فرهنگی از این هم بیشتر خواهد شد. همچنین اگر یک هنرمند مورد‌دار است، باید در تمام سال‌ها اجازه حضور نیابد؛ این تفکیک ممیزی در حوزه هنری به لحاظ مکانی به چه معناست؟ یعنی یک گروه یا یک‌سری اعضایش در تهران می‌تواند روی صحنه برود اما در شیراز و اصفهان و تبریز نمی‌تواند؛ این ممیزی حتی درباره سالن‌ها نیز صدق می‌کند؛ سالن‌هایی که زیر نظر بنیاد رودکی هستند پروسه اداره اماکن ندارند؛ خوب درباره بقیه سالن‌ها نیز به‌همین‌گونه رفتار شود.

❧ لغو کنسرت را چه پیامی از طرف مسئولان برای خود می‌دانید؟

آفاق: خواننده گروه من هستم و بالطبع بیشتر دیده می‌شوم اما نوازنده گروه من چرا باید دیده شود؟ من یک زمانی موزیک زیرزمینی کار می‌کردم که طبق قوانین رسمی با چند سال کارنکردن و با توجه به قانون مرور زمان این شهرت از من زوده می‌شود اما نوازنده گروه من چرا باید چند سال بلاتکلیف و معلق، مشمول این قانون شود؟ آنچه برای من مایوس‌کننده بود، این بود که در کشور خدمات و خوبی‌های تو هرگز در پرونده‌ات درج نخواهد شد و متوجه شدم همه چیز را از من می‌دانند جز معروف‌ترین خصوصیت و بارزترین نکته از کاوه آفاق که همان عشق به ایران است.

قاب

درباره نمایشگاه اخیر فرح ابوالقاسم

دام و دانه

امین شاهد

مرغ باغ ملکوت‌م نیم از عالم خاک
دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

مولانا
مجموعه به‌نمایش درآمده از فرح ابوالقاسم در گالری آریا شامل نقاشی، نقاشی- کلاژ و چیدمان‌هایی است که با نگاهی شاعرانه و اعتراضی محافظه‌کارانه با عنوان «توری مُرگی» به نمایش درآمده‌اند.

با توجه به پیشینه فرح ابوالقاسم، به‌ویژه با نگاه به نمایشگاه قبلی او با عنوان «سه موومان برای ۱۹ کشور»، که شامل چیدمان‌هایی با کتوشها و اشیای دورریختنی بود، علاقه و دلبستگی او به اشیا را به‌راحتی احساس می‌کنیم و در کارها به‌نوعی تقلای محتاطانه او را بین سنت نقاشانه رنگ و بوم، کلاژ و جفت‌وجورکاری احساس می‌کنیم.

اما با تمام این اوصاف همچنان وفاداری‌اش به رنگ و بوم است که

حرف اول را می‌زند.

هنرمند در نمایشگاه اخیر برای نمایش ایده‌اش نیازی به توضیح و تشریح آن در قالب یادداشت ندیده و به چیدمان و استقلالِ رواییِ بصری کارها بسنده کرده است. پس به‌جز جمله‌ای نقش‌بسته بر دیوار گالری، خبری از یادداشت و توضیح هنرمند نیست.

«من با فصلی از زندگی‌ام بازی کرده‌ام» جمله‌ای است کلی که چیزی از نمایشگاه «توری مرگی» به دست نمی‌دهد. چراکه تجربه این دوره از کارهای هنرمند بیش از آنکه بازیگوشانه باشد، کنایه‌ای است هوشمندانه به محدودیت‌ها و تابوهایی که بیش از نیمی از جمعیت کره‌زمین، به‌ویژه در ممالک منتسب به جهان‌سوم با آن دگریند. فصل‌بندی هنرمند چگونه است و چه بازه زمانی‌ای را بیان می‌کند؟ مسلماً بازی‌ای که او از آن یاد می‌کند به جهت سرگرمی و وقت‌گذرانی نبوده است.

چیدمان‌های جفت‌وجور کاری شده او در ابتدا بسیار ساده و دمدستی به نظر می‌آیند. شاید اعطاف‌پذیری توری‌ها و استفاده از عناصر زنده و آب در تنگ شیشه‌ای در وهله اول باعث شود که آنها را چندان جدی نگیریم. می‌توان گفت که نام‌گذاری عجولانه و کلی‌ی کارها در کمتر جدی‌گرفتشان بسیار تأثیر گذاشته است.

استفاده از عنوان‌هایی چون: لانه، امید، غرق و... به مخاطب خاط فکری ویژه‌ای می‌دهد و او را از رمزگشایی شخصی دور می‌کند. شاید بهتر بود که این کارها بدون عنوان ارائه می‌شدند. به‌عنوان‌مثال صندلی لهستانی آویزان‌شده که دستکش‌هایی مشغول بافتن توری مرگی هستند، با عنوان «خیال‌باف»، اجازه هر نوع فکر و ایده بیشتر را از بیننده گرفته است.

تابلوهای کوچکی هم از هنرمند در این نمایشگاه هستند که ارتباطی با عنوان نمایشگاه ندارند و صرفاً طبعیت‌گرایسی ویژه او را نشان می‌دهند. گل‌های ویژه‌ای که در کستره بنفش‌خاکستری‌های تیره عرض‌اندام می‌کنند و تیجر نقاشانه هنرمند را به رخ کشیده‌اند. فارغ از ابزار و مواد مورد استفاده او در بیان تفکراتش و نقاط ضعف و قوتی که احساس می‌شود، با نگاهی به سوابق و موفقیت‌های هنرمند، شاخصه بارز او را می‌توان کاوشگری و تجربه‌اندوزی در مسیر هنر دانست.

درباره نمایشگاه اخیر فرح ابوالقاسم، به‌ویژه با نگاه به نمایشگاه قبلی او با عنوان «سه موومان برای ۱۹ کشور»، که شامل چیدمان‌هایی با کتوشها و اشیای دورریختنی بود، علاقه و دلبستگی او به اشیا را به‌راحتی احساس می‌کنیم و در کارها به‌نوعی تقلای محتاطانه او را بین سنت نقاشانه رنگ و بوم، کلاژ و جفت‌وجورکاری احساس می‌کنیم.

اما با تمام این اوصاف همچنان وفاداری‌اش به رنگ و بوم است که

حرف اول را می‌زند.

زخمه

حاشیه‌های مخالفت با صداسازی



عزیز قاسم‌زاده خواننده

داستان صداسازی از مسائلی است که در این سال‌ها با مخالفت‌های بی‌درپی کسانی مواجه شده که اغلب درکی ناصحیح از این مقوله دارند. تصور مخالفان بر مفروضاتی چند استوار است: ۱- در این کلاس‌ها بی‌صداها صاحب صدا می‌شوند. ۲- جوهره‌ها و رنگ‌های ضعیف صورتی دیگرگون می‌گیرند و خوش‌آب‌ورنگ می‌شوند ۳- در این کلاس‌ها صدا می‌خرند. هیچ‌کدام از مفروضات صورت حقیقی داستان صداسازی نیست. داستان درافتادن پاره‌ای از دوستان با نفس این مقوله یادآور درافتادن با مقوله علم به‌جای عالم است. داستان مخالفت عده‌ای با صداسازی هم کم‌وبیش از این سنخ است. موافقت و مخالفت با هر پدیده‌ای به یک پیش‌فرض متقن و محکم بسته است و آن آگاهی داشتن دقیق و عمیق از مقوله مورد وفاق یا ردشده است. متأسفانه در بسیاری از موارد در این سال‌ها اغلب آنچه درباره صداسازی دیده‌ایم و خوانده‌ایم، نظره‌ای مبتنی بر پیش‌فرض‌های ساختگی گوینده یا نویسنده‌گانی بوده که در این خصوص کمترین آگاهی لازم را ندارند اما دعروض بیشترین مخالفت‌ها را با آن ورزیده‌اند. البته نکته‌ای را باید در اینجا لحاظ کرد که اگر کسی صلاحیت آموزش این متدها را نداشته باشد بحث ناقد باید معطوف به فرد معلم و مدرس باشد نه‌اینکه به ساحت علم حمله‌ور شود. واقعیت این است که اولین و مهم‌ترین مرجع این مقوله در ۲۰سال اخیر در ایران حمیدرضا نوربخش بوده است. چند دوره آموزش ردیف به هنرجویان پس از مشاهده خروجی‌هایی که با وجود دانستن ردیف و یادگیری فرم آوازخوانی اشکالاتی در لحن و توانایی اجرا داشتند، موجب شد ایشان با خلق متدهایی معین و منظم و سلسله‌وار به تبیین این مقوله بپردازند. ایشان با تفکیک دو مقوله آموزش‌وپرورش، مبحث صداسازی را در حیطه پرورش صدا و پیش‌نیاز هنرجویان آواز معرفی کردند. موسیقی سازی و آوازی در مقوله انتقال به هنرجو از دوره قاجار به این‌سو دو تجربه متفاوت را از سر گذرانده است. یک هنرجوی ساز ابتدا در محضر استاد، طریقه ساز درست‌گرفت، مضارب‌ها، انگشت‌گذاری و مسائل تکنیکی هنر نوازندگی را یاد می‌گرفت و آن‌گاه به فراگیری ردیف می‌پرداخت. یعنی هیچ هنرجویی روز اول ردیف با قطعه را فرانمی‌گرفت اما در آواز این مقوله نبود. فرض بر این بود که باید به هنرجوی آواز از همان لحظه اول آموزش ردیف داد. گرچه اغلب کسانی که در گذشته آواز می‌خواندند به صورت غریزی و غیرسیستماتیک تمرین‌هایی داشتند که موجب رفع نقاط ضعف صدا می‌شد اما هیچ‌وقت این اصل یک اصل متدیک مدون نبود. ضمن اینکه در اغلب آوازهای گذشتگان فواصل خاصی استفاده می‌شد و مثلاً در حیطه‌های بم چنان پررنگ نبود. دراین‌میان بعضا صداهای نادر و استثنایی وجود داشت که چنان از حجم و وسعت متناسب برخوردار بودند که تصور می‌شد دیگران



هم همانند آنها هستند درحالی‌که استثنا هیچ‌وقت نمی‌تواند تبدیل به قاعده شود. هیچ تئوری و قاعده‌ای را به صرف داشتن استثناهایی نمی‌توان زیر سؤال برد. نگارنده از آنجا که تجربه کامل استفاده از این مقوله را در محضر استاد می‌توانند درباره خودش به داوری بنشینند. بالانس‌کردن صدا در فواصل مختلف، تقویت‌کردن گوش، شناسایی و ضعف فواصل مختلف صوتی، فراگیری تحریر و روانی و سرتش، متناسب‌کردن مقوله حجم صدا و وسعت صدا و رعایت تضاد در چگونگی جمع این دو موضوع یعنی در حجم زیاد و وسعت پایین چگونه بتوان به تناسی رسید و همین‌طور چگونه در وسعت‌های بالا بتوان از حجم صدا متناسب با افزایش وسعت و کاست و هماهنگی آرام‌بخشی را برای خود و مخاطبان ایجاد کرد؛ جملگی، محصول ظهور این مقوله و بی‌تردید مرجع بلافصلی به نام حمیدرضا نوربخش است. توانایی ایشان در تشخیص ضعف صدای هنرجو مثال‌زدنی است. وقتی هنرجویی پیش ایشان می‌رود به‌عمول جایی می‌خواند که راحت‌تر است اما ایشان در یک لحظه به او می‌گویند اینجا مثلاً بخوان، هنرجو در آن لحظه می‌ماند که چطور او قبل از خواندنش در آن پرده متوجه ضعفش شده است. تقلیل مقوله صداسازی به متدهای خاص و اشخاص خاص راه چاره نیست. باید اول این مقوله را شناخت و صلاحیت داشته‌های این مقوله را شناسایی کرد و آن‌گاه براساس اصل جامعه‌شناسانه «آزمون‌های فیصله‌بخش» خروجی هنرجویانی را که از این تمرینات برخوردار بوده‌اند به ارزیابی و داوری نشست. صداسازی شامل کشش‌ها، تحریرها به شکل تک، دوتابی، ستابی، چهارتابی، تحریرهای منفصل و متصل و گام‌خوانی برای بالانس صداست. اگر کسی ذوقی و غریزی و ناخوسته به این مراحل رسیده است دلیلی اغلب میان یک مرجع آوازی و رهرو آوازی تفکیک قائل نمی‌شویم و به خودمان اجازه می‌دهیم با هر ادبیاتی به ارزیابی کار استادانی بنشینیم که در مقوله هنر مورد تأیید بزرگان هستند.